

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در میان وجوه متعددی که برای تفسیر حدیث مشهور «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» مطرح شده، احتمال دهمی که مرحوم خویی مطرح کردند، این است که مراد از «أحرف سبعة»، اختلاف لهجات قبایل عرب در ادای الفاظ واحد باشد، با این حال، این تفسیر با اشکالاتی مواجه است. نخست اشکالی بود که حضرت استاد داشتند و آن اینکه لهجه، صلاحیت تعلّق تکلیف شرعی ندارد؛ چراکه خارج از دایره‌ی قدرت مکلف است و نمی‌توان افراد را به قرائت با لهجۀ خاصی الزام یا از آن نهی نمود. دوم آن‌که روایات متعدد، دلالت بر اختلاف در جوهر الفاظ دارند نه صرف لهجه، و از این جهت، تفسیر «أحرف» به «لهجات» با ظاهر این روایات ناسازگار است. سوم آن‌که حمل «أحرف» بر لهجات، با معنای لغوی «حرف» نیز مطابقت ندارد. چهارم آن‌که اگر جواز قرائت بر لهجات گوناگون را بپذیریم، لازمه‌اش جواز قرائت بر لهجات غیرمتعارف در عصر حاضر خواهد بود؛ امری که با سیره‌ی قطعی مسلمانان مخالفت دارد. بر این اساس، آیت‌الله خویی در نهایت به این نتیجه می‌رسند که قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلافات موجود، ناشی از نقل و روایت است، نه از جانب شارع.

با این همه، حضرت استاد با رد بعضی از اشکالات مرحوم خویی به احتمال دهم و با فرض پذیرش اعتبار حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» و با توجه به حکمت توسعه بر امت، تفسیر اختلاف لهجات را همچنان معقول‌ترین و سازگارترین معنا برای «سبعة احرف» دانسته‌اند. چراکه این تفسیر، نه به تحریف معنا منجر می‌شود و نه حقیقت قرآنی را مخدوش می‌سازد، بلکه با واقعیت زبانی اعراب در عصر نزول نیز انطباق دارد.

بررسی روایات «سبعة أحرف» در کتب امامیه

در خصوص روایت «إن القرآن نزل على سبعة أحرف»، فرمایش مرحوم آقای خوئی مبنی بر عدم ورود این روایت در کتب امامیه و انحصار آن به جوامع روایی اهل سنت، مورد ملاحظه و نقد است. با مراجعه به مصادر روایی امامیه، این روایت در چندین موضع یافت می‌شود که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در تفسیر عیاشی، این روایت به صورت مرسل از حماد بن عثمان نقل شده است.

عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ۔ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ۔ وَ أَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةٍ وَجُوهٍ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».[1]

این نقل، صریحاً به نزول قرآن بر هفت حرف اشاره دارد. افزون بر تفسیر عیاشی، شیخ صدوق همین روایت را در کتاب الخصال[2] خویش آورده است.

مرحوم صدوق در کتاب الاعتقادات فی دین الامامیه روایتی را از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند:

وَقَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْقُرْآنُ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ عَلَى وَاحِدٍ، وَإِنَّمَا الْإِخْتِلَافُ مِنْ جِهَةِ الرُّوَاةِ» [3]

اگرچه این روایت به وحدت قرآن اشاره دارد و تعبیر «سبعة أحرف» در آن نیامده است، اما در مقام تبیین منشأ اختلاف روایات است که به بحث مورد نظر بی‌ارتباط نیست.

صدوق در خصال روایت دیگری نقل می‌کند که مرتبط با این روایات است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسِعَ عَلَى أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسِعَ عَلَى أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. [4]

این روایت به وضوح بر وجود تعبیر «سبعة أحرف» در مصادر امامیه دلالت دارد.

مرحوم مجلسی نیز در کتابی به نام تفسیر القرآن، تألیف محمد بن ابراهیم نعمانی که از علمای امامیه است، روایتی را از ابی عبدالله (علیه السلام) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُولَوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ الْأَشْعَرِيُّ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ وَهُوَ مُصَنِّفُ الْحَمْدِ لِلَّهِ ذِي النُّعْمَاءِ وَالْآلَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْعِزِّ وَالْكَبرِيَاءِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلَى آلِهِ الْبَرَّةِ الْأَتْقِيَاءِ رَوَى مَشَايخُنَا عَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ أَمْرٍ وَ زَجْرٍ وَ تَرْغِيبٍ وَ تَرْهِيْبٍ وَ جَدَلٍ وَ قِصَصٍ وَ مَثَلٍ. [5]

این روایت نیز تأییدی بر وجود این تعبیر در کتب امامیه است.

با توجه به موارد فوق، سه مورد از کتب امامیه یافت شد که در آن‌ها از لفظ «سبعة أحرف» استفاده شده است.

دیدگاه محقق حائری و تواتر روایت

مرحوم محقق حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) در کتاب الصلاة خویش به این موضوع پرداخته و می‌فرماید: «و روی هذا الحديث من طريق الخاصة أيضاً».

ایشان سپس روایت حماد بن عثمان را که پیشتر ذکر شد، نقل می‌کنند. همچنین روایت دوم از خصال را که «عسی بن عبدالله هاشمی عن ابیه عن آبائه» نقل کرده و مربوط به «آتانی آت من الله» است، می‌آورند و پس از آن تصریح می‌فرمایند: «فلا مجال للخدشة في صدور هذه العبارة عن النبي (صلى الله عليه وآله) بل ادعى تواترها عنه». این کلام مرحوم حائری به معنای آن است که اصل صدور روایت «إن القرآن نزل على سبعة أحرف» از پیامبر (صلى الله عليه وآله) مسلم است.

«و روی هذا الحديث من طريق الخاصة أيضاً ... فلامجال للخدشة في صدور هذه العبارة عن النبي صلى الله عليه وآله و سلم (مضاداً للمحقق الخوئي) بل ادعى تواترها عنه صلى الله عليه وآله و سلم، لكن دعوى دلالتها على ما هو المدعى من جواز قراءة القرآن بالهيئات المختلفة والحركات المختلفة، ممنوعة جداً ... إن الأحرف ظاهرة في اللغات، فالمعنى أن القرآن نزل على سبعة

لغات، فَإِنَّ لهجة طوائف العرب مختلفة عند التَّكَلُّم بكلمة واحدة، فطائفة منهم يَنْطِقُونَ بالكاف مكان الجيم، فيقولون الحَكَّر مكان الحجر، وطائفة يَنْطِقُونَ بالميم مكان لام الجنس كالقائل منهم في مقام السَّوَال عن جواز الصَّوْم في السَّفر: أَمِنْ مَ بِرَم صِيَامٌ فَمِ سفر». [6]

این امر تعجب‌آور است که مرحوم آقای خوئی با تبحر و تتبعی که در روایات دارند، عدم وجود این روایت در کتب شیعه را مطرح می‌نمایند، در حالی که مرحوم آقای حائری به صراحت بیان می‌دارند که این روایت در دو موضع از خصال صدوق آمده و اصل صدور آن از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مسلم و حتی متواتر است.

بنابراین، ادعای عدم وجود چنین روایتی در مصادر شیعه صحیح نیست. این روایت در مصادر شیعه نیز وارد شده و مسلم است. حتی سند همین روایت خصال مشتمل بر محمد بن علی ماجیلویه است که صدوق از او تجلیل کرده، محمد بن یحیی العطار که موثق است، و محمد بن احمد بن یحیی که موثق است. اگرچه در سند آن افرادی چون عیسی بن عبدالله بن محمد [7] که مجهول است و احمد بن هلال عبرتائی که برخی او را رمی به غلو و کذب کرده‌اند [8] و نجاشی درباره او می‌گوید «صالح الراویة يعرف منها و ينكر» [9]، وجود دارند، اما وجود این روایت به صورت متواتر در کتب عامه، می‌تواند قرینه‌ای بر صحت و تقویت اصل نقل آن در کتب ما باشد. وقتی روایتی در کتب عامه متواتر است و در کتب ما نیز وارد شده، حتی اگر سند آن از وضوح کافی برخوردار نباشد یا مشتمل بر مجاهیل و ضعاف باشد، این امر قابل احتمال است که به صحت اصل نقل اشاره داشته باشد.

دیدگاه مرحوم فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی در «تفسیر الصافی»، [10] به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «قد اشتهرت الرواية من طريق العامة عن النبي (صلی‌الله‌علیه‌وآله) أَنَّهُ قال نزل القرآن على سبعة أحرف كلها كافٍ شافٍ». ایشان نیز تأیید می‌کند که این روایت در میان عامه مشهور است و برخی ادعای تواتر آن را دارند. اما به این نکته نیز اشاره می‌کند که: «إلا أَنَّهُم اختلفوا في معناها على ما يقرب من أربعين قولاً». این نشان می‌دهد که اختلاف در معنای این روایت، حتی در میان خود اهل سنت نیز گسترده بوده است. به نظر می‌رسد که مرحوم علامه طباطبائی در المیزان نیز قول به چهل معنا برای این حدیث را از همین کلام فیض گرفته‌اند.

فیض کاشانی سپس روایات دیگری را نقل می‌کند و می‌گوید: «و يؤيده ما رواه أصحابنا عن أمير المؤمنين». این کلام فیض، تأییدی بر وجود این روایت در کتب شیعه، فیض کاشانی در ادامه می‌گوید: «و من طريق الخاصة ما رواه في الخصال بإسناده عن عيسى بن عبدالله الهاشمي عن أبيه عن آبائه»، که باز هم به وجود این روایت در مصادر شیعه اشاره دارد.

بررسی معانی «سبعة أحرف» در روایات شیعه

اگرچه روایت «إن القرآن نزل على سبعة أحرف» در مصادر شیعه وجود دارد، اما باید به بررسی مفهوم «سبعة أحرف» در این روایات پرداخت. در روایات امامیه، «سبعة أحرف» گاهی به معانی مختلفی به کار رفته است:

سبعة أحرف به معنای سبعة أقسام

گاهی اوقات، تعبیر «سبعة أحرف» در روایات به معنای ابعاد و اقسام مختلف قرآن به کار رفته است. این به این معنی است که قرآن شامل بخش‌های گوناگونی است، مثلاً یک بخش مربوط به اوامر الهی است، بخشی دیگر به نواهی می‌پردازد، و قسمت‌های دیگر شامل ترغیب (تشویق)، ترهیب (ترساندن)، جدل (مباحثه و استدلال)، قصص (داستان‌ها)، و امثال (ضرب‌المثل‌ها) هستند.

نکته مهم این است که عدد «هفت» در اینجا لزوماً به معنای عددی خاص نیست، بلکه نشان‌دهنده این است که عمده ابواب و جنبه‌های اصلی قرآن در این موارد خلاصه می‌شود. این تفسیر را می‌توان در روایتی که از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده،

مشاهده کرد: «انزل القرآن على سبعة أحرف». در برخی نقلها، به جای «سبعة أحرف»، عبارت «سبعة أقسام» به کار رفته است که نشان می‌دهد مفسران برای روشن‌تر شدن معنا، واژه «أحرف» را به «اقسام» تفسیر کرده‌اند. با این حال، اصل روایت همان «سبعة أحرف» است. این هفت قسم، همگی شافی و کافی هستند و شامل جنبه‌های مختلفی مانند امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مثل می‌شوند. این مورد، دومین کاربرد و معنای «سبعة أحرف» در روایات است که به اقسام و ابعاد قرآن اشاره دارد.

سبعة أحرف به معنای سبعة بطون

در برخی موارد، «سبعة أحرف» به معنای بطون و لایه‌های باطنی قرآن به کار رفته است. این معنا، ارتباط وثیقی با عمق و ژرفای معانی قرآنی دارد. به عنوان مثال، در روایتی که سائل از امام (علیه‌السلام) درباره اختلاف احادیث می‌پرسد و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ - وَ أَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ»، حمل «سبعة أحرف» بر «سبعة بطون» بسیار روشن‌تر است.

در این روایت سائلی از امام می‌پرسد که «احادیث مختلفی از شما به ما می‌رسد، چه کنیم؟»، حضرت او را به کنار گذاشتن روایات مختلف امر نمی‌کنند، بلکه بحث را به قرآن ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» سپس بلافاصله اضافه می‌کنند: «و ادنی مال الامام عن یفتی علی سبعة وجوه» یعنی حداقل حق امام آن است که بر هفت وجه فتوا دهد. در ادامه، به آیه مربوط به حضرت سلیمان (علیه‌السلام) اشاره می‌کنند که «هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب».

در این سیاق، منظور از «سبعة أحرف» بطون قرآن است، مرحوم محقق حائری نیز در کتاب الصلاة خود توضیح می‌دهند که باید آن را هفت بطن معنا کرد. ایشان می‌فرمایند گاهی امام بر اساس ظاهر یک آیه فتوا می‌دهد، گاهی بر اساس باطن آن، و گاهی نیز بر اساس باطن باطن آن. اگر «سبعة أحرف» را به «سبعة بطون» تفسیر کنیم، پاسخ امام به سؤال سائل کاملاً روشن می‌شود. در غیر این صورت، اگر کسی آن را به «سبعة أبواب» (مانند زجر، ترغیب و...) معنا کند، پاسخ امام ارتباط مستقیمی با سؤال سائل نخواهد داشت.

این روایت، عظمت امام را به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که همان‌طور که قرآن دارای بطون و لایه‌های معنایی است، امام نیز از این گستره و عمق در کلام و افتا برخوردار است و می‌تواند بر اساس وجوه مختلف، حکم را بیان کند. این شباهت، صرفاً در ساختار کلامی نیست، بلکه در گستره و عمق معرفتی و افتا نیز هست.

همچنین، روایات ابن مسعود در این زمینه وجود دارد که مؤید معنای بطون است.

وَابْنِ مَسْعُودٍ إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلِمَ الظَّاهِرَ وَ الْبَاطِنَ. [11]

نظر حضرت استاد: سبعة أحرف به معنای لهجه‌های مختلف

روایتی که صدوق در خصال نقل می‌کند: «آتانی آت من الله»، اگر فرض کنیم که سند آن اشکالی ندارد، می‌تواند دال بر این باشد که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» به معنای هفت لهجه است. یعنی مردم مجاز بودند قرآن را با لهجه‌های مختلف خود تلاوت کنند.

در اینجا، ممکن است عدد «هفت» خصوصیت عددی نداشته باشد، بلکه صرفاً به معنای کثرت باشد؛ همان‌طور که گاهی «هفت» به معنای کثرت در آحاد (یک تا ده)، «هفتاد» به معنای کثرت از ده تا صد، و «هفتصد» به معنای کثرت از صد تا هزار به کار می‌رود. بنابراین، اگر «سبعة أحرف» را به لهجه‌های مختلف تعبیر کنیم، اشکالی پیش نمی‌آید.

در ادامه بحث گذشته، با این بیانی که امروز ارائه می‌شود، برخی از اشکالات مرحوم آقای خوئی به این احتمال نیز پاسخ داده می‌شود. ایشان معتقد بودند که اگر «سبعة أحرف» را به هفت لهجه تطبیق کنیم، بر برخی موارد از روایات مشتمل بر «سبعة أحرف» صدق نمی‌کند. اما ما امروز می‌گوییم که آن موارد مربوط به «سبعة بطون» و «سبعة أقسام» قرآن است، در حالی که روایت «آتانی آت من الله» به معنای لهجه‌هاست.

پیش‌زمینه این روایت این بود که وقتی آیه‌ای نازل می‌شد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن را برای اعراب همان زمان می‌خواندند و هر کس به لهجه خود و نه به قرائت متفاوت آن را تلاوت می‌کرد. جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ». پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کردند: «يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أَمْتِي». برای بار دوم نیز جبرئیل نازل شد و همان پیام را آورد، و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باز هم درخواست توسعه کردند. بار سوم نیز همین پاسخ تکرار شد. اما برای بار چهارم، این اجازه از جانب خدای تبارک و تعالی صادر شد که: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، یعنی می‌توانید آن را به هفت لهجه نیز بخوانید و مانعی ندارد.

حمل روایات «نزل القرآن على حرف واحد» بر نفی قرائات سبعة

یکی از نقاط افتراق مهم میان دیدگاه اهل سنت و امامیه در فهم روایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، مربوط به «قرائات مختلف» است. اهل سنت بر اساس این روایت، به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن با قرائات متفاوتی (مانند قرائت با فتحه، ضمه، کسره، تشدید و تخفیف) از خود پیامبر به صورت متواتر نقل شده است. لذا، معتقدند که می‌توان قرآن را بر اساس یکی از این قرائات تلاوت کرد و این هفت قرائت را متواتر از نبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌دانند.

اما ائمه (علیهم‌السلام) با این برداشت به شدت مخالفت کرده‌اند. دیدگاه امامیه این است که قرآن تنها با یک قرائت نازل شده است، اما می‌تواند با لهجه‌های مختلف خوانده شود. به عبارت دیگر، کلمه «أحرف» در اینجا به معنای «لهجه» است، نه «قرائت». این بدان معناست که یک کلمه مشخص، مثلاً «أَرْجُلُكُمْ» یا «أَرْجُلُكُمْ»، یا به فتحه نازل شده یا به کسره، و نمی‌توان ادعا کرد که هم به ضمه، هم به کسره، هم به فتحه، هم مشدد و هم غیرمشدد نازل شده است. این گونه برداشت، با حقیقت قرآن که از «واحد محض» نازل شده، سازگار نیست. جبرئیل قرآن را تنها به یک شیوه نازل کرده است.

روایت نزول قرآن بر حرف واحد بر همین مطلب حمل می‌شود، در برخی روایات از ائمه (علیهم‌السلام) در رد این دیدگاه آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ فَقَالَ: «كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ». [12]

این روایت، ناظر به معنایی است که اهل سنت از «سبعة أحرف» برداشت کرده‌اند، نه اینکه ائمه اصل روایت را منکر شوند. ائمه معتقدند که این معنا که «أحرف» به معنای قرائات متعدد است، باطل است. به همین دلیل، در نزد محققین امامیه، چیزی به نام «قرائات سبعة متواتر عن النبي» وجود ندارد. ممکن است این قرائات به صورت متواتر از صحابه نقل شده باشد، اما نقل متواتر آن‌ها از خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وجود ندارد. بنابراین، آن روایت «كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ» نیز همین معنا را تأیید می‌کند.

جمع بندی معانی «سبعة أحرف» در روایات شیعه

با توجه به مباحث مطرح شده، در روایات برای «سبعة أحرف» چهار معنا مطرح شده است:

1. سبعة بطون: این معنا به لایه‌های عمیق و باطنی قرآن اشاره دارد، همان‌طور که صاحب جواهر نیز از آن با عبارت «ادنی ما للامام أن يفتي على سبعة وجوه» یاد می‌کند.

2. سبعة أقسام: این معنا به اقسام و ابعاد مختلف محتوایی قرآن، مانند اوامر، نواهی، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص، و امثال اشاره دارد.

3. سبعة لهجات: این معنا به امکان تلاوت قرآن با لهجه‌های مختلف عربی، بدون تغییر در متن و قرائت اصلی، اشاره دارد.

4. سبعة قرائات: در روایاتی مانند روایت فضیل، وقتی سائل می‌گوید: «الناس یزعمون أن القرآن نزل على سبعة أحرف»، امام در پاسخ می‌فرماید: «كذبوا». این «كذبوا» ناظر به معنای باطلی است که مردم (اهل سنت) از «سبعة أحرف» فهمیده‌اند و آن را به «سبعة قرائات» تفسیر کرده‌اند.

بنابراین، روایات مشتمل بر «سبعة احرف» در مواردی حمل بر بطون و در مواردی حمل بر اقسام می‌شود و روایاتی که بر این دو معنا حمل نمی‌شوند بر «اختلاف اللهجات» می‌شود و حمل آن بر «قرائات سبعة» مخالف روایات نزول قرآن بر حرف واحد است زیرا در این روایات ائمه معصوم (علیه السلام) نزول قرآن بر قرائات سبعة را تکذیب کرده و مطابق نظر اهل سنت دانسته‌اند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج 1، ص 12.
- [2] ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، ج 2، ص 358.
- [3] ابن بابویه، محمد بن علی، «إعتقادات الإمامية»، ص 86.
- [4] ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، ج 2، ص 358.
- [5] مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، ج 90، ص 97.
- [6] «وكيف كان فالكلام في المقام يقع في امور ثلاثة الاول في فقه هذين الخبرين وان المراد مما ذكر فيهما من سبعة احرف هل هو الاقسام التي ذكرها امير المؤمنين عليه السلام فيما رواه الاصحاب عنه عليه السلام، من قوله عليه السلام ان الله تبارك و تعالى انزل القرآن على سبعة اقسام كل قسم منها كاف شاف ، و هي امر وزجر وترغيب وترهيب وجدل و مثل و قصص ، او المراد منه هو انه كما ان في القرآن عاما و خاصا مطلقا ومقيدا ناسخا و منسوخا فكذا في احاديثنا ، اوليس المراد من سبعة احرف ما ذكر من الاقسام المذكورة الثاني فيما فرعه الامام عليه السلام في خبر حماد عليه هذه العبارة من قوله عليه السلام و ادنى ما للامام ان يفتى على سبعة وجوه الثالث في الجمع بين هذين الخبرين المصريحين بان القرآن نزل على سبعة احرف ، ومادل من الاخبار على ان القرآن نزل على حرف واحد من عند واحد ، كخبر زرارة عن ابيجعفر عليه السلام انه عليه السلام قال ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف يجيء من قبل الروات، و خبر الفضل بن يسار قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان الناس يقولون ان القرآن نزل على سبعة احرف فقال عليه السلام كذبوا اعداء الله و لكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد. اما الكلام في فقه ما في الخبرين المصريحين بان القرآن نزل على سبعة احرف، فنقول اما الخبر المروى عن حماد ، فالظاهر عدم كون المراد من سبعة احرف المذكورة فيه هو الاقسام المذكورة ، اما عدم كون المراد من سبعة احرف الاقسام التي ذكرها امير المؤمنين عليه السلام، فلان السؤال فيه وقع عن وجه اختلاف الاحاديث المروية عنهم عليه السلام، فالمناسبة بينه و بين الجواب بقوله عليه السلام ان القرآن نزل على سبعة احرف وتفريعه عليه السلام عليه قوله عليه السلام و ادنى ما للامام ان يفتى على سبعة وجوه، تقتضى كون المراد من سبعة احرف، هو ما ورد في بعض الاخبار من ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الى سبعة ابطن، فانه اشارة الى ما للاحكام من الاختلاف بحسب اختلاف اقتضاء مصلحة الوقت، فانها تارة تقتضى في وقت جعل حكم الموضوع على نحو الاطلاق، واخرى جعل ذلك الحكم او حكم اخر لذلك الموضوع مقيدا بقاء ذلك الموضوع مقيدا بقاء اخر ايضا و هكذا، فاذا كان ظاهر القرآن حكما عاما اقتضته مصلحة الوقت، و اريد منه في الباطن الخاص اذا اقتضته مصلحة وقت اخ ، والاخص فيما اقتضته مصلحة وقت ثالث، والاخص من الاخص فيما اقتضته مصلحة وقت رابع و هكذا، فحيث ان علم هذه المراتب الباطنية الطولية مختص بالامام عليه السلام و تكون نفسها مودعة عنده ليحكم بها عند اقتضاء مصلحة الوق» (كتاب

[7] این راوی در رجال طوسی (ج 1، ص 257) و نجاشی (ج 1، ص 295) توثیق یا تضعیف نشده است و صرفاً نام وی برده شده است.

[8] غال ورد فيه زم كثير من سيدنا أبي محمد العسكري عليه السلام («رجال العلامة الحلي»، ص 201).

[9] نجاشی، رجال النجاشی، ص 83.

[10] قد اشتهرت الرواية من طريق العامة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: نزل القرآن على سبعة أحرف كلها كاف شاف و قد ادعى بعضهم تواتر أصل هذا الحديث الا انهم اختلفوا في معناه على ما يقرب من أربعين قولاً. و روت العامة عنه عليه السلام أيضاً انه قال: نزل القرآن على سبعة أحرف أمر و زجر و ترغيب و ترهيب و جدل و قصص و مثل. و في رواية أخرى: زجر و أمر و حلال و حرام و محكم و متشابه و أمثال، و المستفاد من هاتين الروایتين أن الأحرف إشارة إلى اقسامه و أنواعه... و من طريق الخاصة ما رواه في الخصال بإسناده عن عيسى بن عبد الله الهاشمي عن أبيه عن آبائه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أتاني آت من الله عزّ و جلّ فقال: إن الله يأمرك أن تقرأ القرآن على حرف واحد. فقلت: يا ربّ وسع على أمّتي. فقال: إن الله عزّ و جلّ يأمرك أن تقرأ القرآن على سبعة أحرف. (فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، «التفسير الصافي»، ج 1، ص 60).

[11] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل أبي طالب عليهم السلام»، ج 2، ص 43.

[12] كليني، محمد بن يعقوب، «الكافي (اسلاميه)»، ج 4، ص 665.

منابع

ابن بابويه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامية، قم - ایران، کنگره شیخ مفید، 1414.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم، علامه، 1379.

ابن بابويه، محمد بن علی، الخصال، بی‌جا، 1416.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، بی‌جا، 1427.

علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، الشریف الرضی، 1402.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، 1380.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، التفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، 1415.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اسلامیه)، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1363.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، 1403.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، بی‌جا، 1365.